

## بررسی مشروعیت حمله نظامی آمریکا به عراق و افغانستان

علی سریزدی \*

اسماعیل بقایی هامانه \*\*

### دیباچه

حملات نظامی ایالات متحده آمریکا و متحدین آن علیه افغانستان و عراق، که در پی رویدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیه شهرهای نیویورک و واشنگتن صورت گرفت، پرسش‌ها و تردیدهای جدی را از حیث مشروعیت این حملات مطرح ساخت. بسیاری حمله نظامی ائتلاف ضد تروریسم به رهبری آمریکا علیه افغانستان و به ویژه علیه عراق را نقض یکی از بنیادی‌ترین اصول نظام منشور ملل متحد یعنی «اصل منع توسل به زور در روابط بین‌المللی دولت‌ها» دانسته و هشدار می‌دهند که اقدام آمریکا و متحدین وی موجب تضعیف نظام حقوقی بین‌المللی مبتنی بر منشور ملل متحد می‌گردد. برخی دیگر که حامیان توسل به زور علیه افغانستان و عراق نیز در میان آنها هستند، تلاش کرده‌اند اقدام

\* دانشجوی دکترای حقوق بین‌الملل. (asaryazdi@hotmail.com)

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی. (bhamaneh@hotmail.com)

فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال دوم، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۴، صص ۲۰۳-۱۸۷.

نظامی علیه این کشورها را با استناد به اصول منشور ملل متحد توجیه نموده و یا با نوعی اعتراف ضمنی به مغایر بودن حملات نظامی مزبور با مقررات موجود حقوق بین‌المللی ناظر بر توسل به زور، از تئوری‌های کلاسیک و منسوخ شده از جمله نظریه جنگ دادگرانه استمداد طلبیده و یا خواستار تغییر و اصلاح قواعد موجود حقوق بین‌الملل شده‌اند تا زمینه را برای توسل به زور در موارد مشابه فراهم نمایند.<sup>(۱)</sup>

پرسش کلیدی پژوهش پیش روی این است که برپایه حقوق بین‌الملل، تحت چه شرایطی و برای نیل به چه اهدافی توسل به زور جایز است؟ و آیا حمله نیروهای ائتلاف به عراق و افغانستان و توسل به زور علیه این دو کشور از دیدگاه حقوق بین‌الملل مشروع و قانونی بوده است؟

تا آغاز قرن بیستم، دولت‌ها خود تعیین کننده لزوم و مشروعیت جنگ بودند و حتی تئوری‌های «جنگ دادگرانه» - به عنوان کهن‌ترین نظام حقوقی ناظر بر توسل به زور و نحوه اداره جنگ - نیز چنان باز و قابل تفسیر بود که در عمل به قول نیکولو ماکیاوولی هر جنگ لازمی مشروع بود. قرن بیستم شاهد جهت‌گیری سریع جامعه بین‌المللی به سمت محدود کردن هرچه بیشتر توسل به زور، در قالب کنفرانس‌ها و پیمان‌های بین‌المللی به ویژه میثاق جامعه ملل و پیمان بریان - کلگ ۱۹۲۸ و سپس منع مطلق آن، در قالب منشور ملل متحد بود.

## ۱. توسل به زور در نظام منشور ملل متحد

منشور ملل متحد که بیش از همه حاصل تجربه تلخ دو جنگ خانمانسوز بود، جلوگیری از این «بلا» را به عنوان اولویت اصلی خود قرار داد. جامعه بین‌المللی در سال ۱۹۴۵ براساس نظام ارزشی مشترک و مورد توافق، تصمیم گرفت توسل به زور را به طور کامل منع کند، مگر در دو استثناء: دفاع مشروع و تدابیر اجرایی شورای امنیت سازمان ملل که در واقع به نمایندگی از جامعه دولت‌ها و برای حراست از ارزش‌های مشترک این جامعه عمل می‌کند.

## ۲. منع توسل به زور: ماده (۴) ۲ منشور

بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، دولت‌ها را از توسل به زور در روابط بین‌المللی منع کرده است. همان‌گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوآ بدان تصریح نمود، منع توسل به زور یکی از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل عرفی است.<sup>(۲)</sup> اصل منع توسل به زور که یکی از قواعد آمره<sup>۱</sup> حقوق بین‌الملل معاصر است، بدون تردید یکی از چند رکن اصلی حقوق بین‌الملل معاصرو مهم‌ترین دستاورد «ملل متحد» محسوب می‌شود.

## ۳. مشروعیت دفاع از خود: ماده ۵۱ منشور

منشور ملل متحد «حق ذاتی دفاع از خود به صورت فردی یا جمعی» را به رسمیت شناخته است. براساس ماده ۵۱ منشور، هر دولتی مجاز است در برابر هر «حمله مسلحانه» انجام شده از خود دفاع کند. بی‌تردید، «حمله مسلحانه» نیازمند استفاده از زور است. اما در هیچ جای منشور، تعریفی از آن ارائه نشده است. اما دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوآ (۱۹۸۶) با تکیه بر بخشی از قطعنامه تعریف تجاوز، این‌گونه نظر داد که «حمله مسلحانه نه تنها شامل اقدامات نیروهای مسلح رسمی یک دولت در امتداد مرزهای بین‌المللی می‌شود، بلکه گسیل نیروهای نامنظم یا مزدوران،<sup>۲</sup> توسط یا از جانب یک دولت، که به اقدامات مسلحانه علیه دولت دیگر می‌پردازند،...» را نیز در بر می‌گیرد.<sup>(۳)</sup>

دفاع مشروع پیشدستانه و یا پیشگیرانه<sup>۳</sup> به هیچ وجه مورد تأیید منشور ملل متحد نیست.<sup>(۴)</sup> تنها شورای امنیت سازمان ملل است که می‌تواند در مواردی که صرف تهدیدی علیه صلح وجود دارد، تدابیر قهرآمیزی برای جلوگیری از نقض صلح اتخاذ نماید. دفاع مشروع پیشدستانه یا پیشگیرانه که بارها توسط آمریکا، اسرائیل، آفریقای جنوبی (زمان آپارتاید) و برخی دیگر مورد استناد قرار گرفته است، نه تنها با روح کلی منشور که در

1. Jus Cogens

2. Irregulars or Mercenary

3. Pre-emptive / Preventive Self-defense

صدد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از طریق به حداقل رساندن موارد مشروع استفاده از زور است مابینت دارد، بلکه با نقض صریح ماده ۵۱ که دفاع مشروع را تنها پس از وقوع حمله مسلحانه و به منظور توقیف تجاوز (تا هنگامی که شورای امنیت اقدام لازم را اتخاذ کند) قانونی می‌داند، نیز مغایرت دارد. علاوه بر این، اعلامیه‌های تفسیری منشور از جمله «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه» و قطعنامه تعریف تجاوز، دکترین پیش‌گفته را تأیید نمی‌کند. جالب آنکه رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوا (۱۹۸۶) - که براساس حقوق عرفی و نه حقوق منشور ملل متحد صادر شد - هم دفاع مشروع عرفی را تقریباً منحصر به وقوع «حمله مسلحانه» نموده و بنابراین تفسیر بسیار مضیقی از حمله مسلحانه و دفاع مشروع را پذیرفته است. این نکته را نیز همواره باید به خاطر داشت که براساس کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ متن معاهدات باید با حسن نیت تفسیر شود.

#### ۴. اقدامات قهرآمیز شورای امنیت: فصل هفتم منشور<sup>(۵)</sup>

دومین استثنای منع توسل به زور (استثنای یکم، دفاع مشروع است)، تدابیر اجرایی<sup>۱</sup> است که توسط یا با مجوز شورای امنیت سازمان ملل در قالب فصل هفتم منشور ملل متحد اعمال می‌شود. تصمیمات شورای امنیت به عنوان مسئول اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی،<sup>(۶)</sup> برای کلیه دول عضو منشور مطاع است.<sup>(۷)</sup> شورای امنیت برای انجام وظیفه خود، وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز را احراز خواهد کرد و براساس آن توصیه‌هایی خواهد کرد یا تصمیم می‌گیرد که از تدابیر اجرایی مسالمت‌آمیز (ماده ۴۱) یا تدابیر قهرآمیز (ماده ۴۲) برای حفظ یا اعاده صلح یا توقف تجاوز بهره گیرد. ماده ۴۲ در واقع دستورالعمل نظام امنیت دسته جمعی ملل متحد است که در عمل هیچ‌گاه به منصفه ظهور نرسیده است. در غیاب یک نیروی ثابت چند ملیتی تحت امر شورای

1. Enforcement Action

امنیت، این نهاد می‌تواند مجوز توسل به زور را به سازمان‌های منطقه‌ای یا جمعی از کشورهای داوطلب، اعطاء کند.

تفاوت زیادی بین توسل به زور توسط یا با مجوز شورای امنیت سازمان ملل به عنوان نهاد اصلی جامعه بین‌المللی، و توسل به زور توسط دولت‌ها در قالب دفاع مشروع وجود دارد. شورای امنیت مجاز است در قالب هر واقعه یا مقوله‌ای که به نظر وی تهدید علیه صلح به شمار آید متوسل به زور شود، در حالی که دولت‌ها تنها در پاسخ به یک «حمله مسلحانه» واقعی مجاز به توسل به زور می‌باشند.<sup>(۸)</sup>

## ۵. مشروعیت حمله نظامی آمریکا و متحدین آن به افغانستان و عراق از دیدگاه حقوق بین‌الملل

با توجه به مراتب گفته شده، اکنون به پرسش کلیدی این پژوهش می‌پردازیم: آیا حمله نظامی «ائتلاف ضد تروریسم به رهبری آمریکا» علیه افغانستان و عراق منطبق با حقوق بین‌الملل ناظر بر توسل به زور بوده است؟ به عبارت دیگر آیا توسل به زور علیه این دو کشور از دیدگاه حقوق بین‌الملل مشروع و قانونی بوده است؟

برای پاسخ دادن به پرسش گفته شده لازم است ضمن بررسی دلایل و توجیهات ایالات متحده آمریکا در حمله به افغانستان و عراق، آنها را با واقعیات و با مقررات حقوق بین‌الملل تطبیق دهیم.

بدیهی است که اقدام نظامی آمریکا هم در افغانستان و هم در عراق، اعمال آشکار زور در مفهوم بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد است و بنابراین اگر نتوان آن را تحت یکی از دو استثنای مشروعیت دهنده به توسل به زور یعنی ماده ۵۱ منشور یا فصل هفتم آن، توجیه نمود، تجاوز یا دست کم استفاده غیر قانونی از زور محسوب شده و مسئولیت دول عضو ائتلاف را در پی خواهد داشت.

## ۶. دلایل و توجیحات آمریکا و متحدین آن در حمله نظامی به افغانستان و عراق

گرچه حمله نظامی به این دو کشور بیشتر در قالب «جنگ علیه تروریسم» و با مشارکت نیروهای دول عضو «ائتلاف ضد تروریسم به رهبری آمریکا» صورت گرفت، با این وجود، دلایل مطرح شده برای اقدام نظامی علیه این کشورها متفاوت بوده است.

### الف - دلایل توسل به زور علیه افغانستان

مقامات آمریکایی، حمله نظامی به افغانستان را به عنوان «دفاع از خود» در برابر حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر عنوان نمودند. توجیه اقدام نظامی علیه طالبان در افغانستان به عنوان «دفاع مشروع» مندرج در ماده ۵۱ منشور به این معنی است که ایالات متحده آمریکا و متحدین آن، اعمال تروریستی را به عنوان «حمله مسلحانه» تلقی نموده‌اند. ایالات متحده بلافاصله پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر انگشت اتهام را متوجه اسامه بن لادن و گروه القاعده تحت امر وی نمود؛ گروهی که از سال‌ها پیش گفته می‌شد تحت حمایت تمام عیار طالبان حاکم بر افغانستان قرار داشته و پایگاه‌های آموزشی و مقرهای فعالیت خود را در خاک این کشور بر پا کرده‌اند. آمریکا خواستار تحویل اسامه بن لادن و تعطیلی فعالیت‌های این گروه در افغانستان شد، اما گروه طالبان با رد اتهام دخالت القاعده در رویدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر، اعلام نمود که تسلیم خواسته‌های آمریکا نخواهد شد. پس از این تحولات بود که آمریکا اقدام به مداخله نظامی نمود.

در اینجا دو پرسش مطرح می‌شود: نخست این که آیا اقدام تروریستی، حمله مسلحانه در مفهوم ماده ۵۱ منشور محسوب می‌شود؟ دوم این که چه سطحی از مشارکت یک دولت در یک اقدام تروریستی، آن دولت را در حد ناقض بند ۴ ماده ۲ خواهد شناخت و در پی آن دولت مورد حمله تروریستی را مجاز به توسل به زور به عنوان دفاع مشروع می‌کند؟ برای پاسخ به پرسش نخست، می‌توان رویه دولت‌ها، عملکرد سازمان ملل متحد، به ویژه شورای امنیت و نیز نظرات دیوان بین‌المللی دادگستری را مورد بررسی قرار داد. بررسی رویه دولت‌ها طی نیم قرن اخیر نشان می‌دهد که شمار قابل توجهی از دولت‌ها به ویژه

دولت‌های بزرگ، اعمال تروریستی را در مواردی که قابل انتساب به دولت خاص بوده است به عنوان «حمله مسلحانه» تلقی کرده‌اند.<sup>(۹)</sup> دیوان بین‌المللی دادگستری نیز حمله مسلحانه را منحصر به حملات تمام عیار نیروهای نظامی رسمی دولت‌ها ندانسته بلکه اقدام گروه‌ها و باندهای غیر منظم و مزدور که از جانب یک دولت برای ضربه زدن به دولت دیگر سازماندهی یا حمایت می‌شوند را نیز - مشروط به این‌که در اندازه حمله مسلحانه نیروهای نظامی رسمی باشند - به عنوان حمله نظامی تلقی کرده است.<sup>(۱۰)</sup> شورای امنیت سازمان ملل متحد علاوه بر قطعنامه‌هایی که احياناً در پی اقدامات نظامی برخی کشورها از جمله اسرائیل و آفریقای جنوبی علیه کشورهای همسایه به بهانه مقابله با تروریسم صادر کرده است، پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر نیز دو قطعنامه مهم صادر نمود که در آنها به طور تلویحی اقدامات تروریستی را به عنوان «حمله مسلحانه» شناسایی نمود.<sup>(۱۱)</sup> ایالات متحده آمریکا از جمله از این دو قطعنامه برای توجیه حمله نظامی به افغانستان بهره گرفته است.

برای پاسخ به پرسش دوم که قابل تفکیک از پرسش نخست نیست، می‌توان سه وضعیت را تصور نمود:

**وضعیت نخست:** دولت الف به جای استفاده از نیروهای مسلح رسمی خود برای جنگ با دولت ب یا ضربه زدن به اهداف آن، از نیروهای غیر منظم یا مزدور بهره می‌گیرد تا ضمن نیل به اهداف خود از پیامدهای یک درگیری مستقیم نظامی بر کنار بماند. در چنین مواردی گروه مزبور به عنوان ارگان دو فاکتو یا دوژور دولت الف محسوب شده و حمله نظامی آن نیز به عنوان حمله نظامی دولت الف تلقی می‌شود.<sup>(۱۲)</sup> مصداق این وضعیت، بهره‌گیری آمریکا از شورشیان کتترا علیه دولت قانونی نیکاراگوآ بوده است.

**وضعیت دوم:** عمل تروریستی در آغاز بدون دخالت دولت الف صورت می‌گیرد، اما این دولت یا پس از آن به صورت موثر از این اقدام یا پی در پی از آن حمایت می‌کند و یا از اتخاذ تدابیر لازم برای توقف این حملات خودداری می‌کند. رویدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر را می‌توان در این وضعیت مطالعه نمود. به فرض این‌که گروه طالبان نقشی در طراحی یا انجام حملات ۱۱ سپتامبر نداشته و القاعده این عملیات را به طور مستقل انجام

داده باشد، طالبان با خودداری از مؤاخذه یا تحویل آنها به آمریکا در جرم آنها شریک شده و با دادن پناه امن به این گروه و سران آنها در مناطق تحت سلطه خود این مجوز را از نظر حقوقی در اختیار آمریکا گذاشتند تا به عنوان دفاع از خود دست به اقدام نظامی علیه افغانستان بزنند. بدیهی است آمریکا مجاز بود از سایر کشورها بخواهد او را در این امر یاری دهند (دفاع مشروع جمعی).

**وضعیت سوم:** گروه تروریستی ممکن است به رغم میل دولت الف از قلمرو این کشور برای حملات تروریستی علیه دولت ب استفاده کند. در مواردی دولت الف منفعلانه و یا به شیوه‌ای پوشیده از فعالیت‌های تروریستی علیه دولت ب چشم پوشی می‌کند. در هر دو حالت دولت الف تعهد برای ممانعت از تبدیل قلمروی خود یا بهره‌گیری از آن به عنوان عرصه‌ای برای تمهید حمله به دولتی دیگر را نقض کرده است و به رغم این‌که فعالانه در عملیات تروریستی علیه دولت ب مشارکت ندارد، تمایل یا توان مقابله با آن را نیز از خود نشان نمی‌دهد. در چنین مواردی دولت ب پس از دادن هشدارهای لازم و در صورت تداوم این حملات، می‌تواند رأساً اقدام نموده و در واقع وظیفه‌ای که به عهده دولت الف است را خود انجام دهد.

**نتیجه:** حمله نظامی آمریکا و متحدین آن به افغانستان، در صورت اثبات مسئول بودن گروه القاعده در رویدادهای ۱۱ سپتامبر، با توجه به این‌که گروه مزبور در کنترل کلی<sup>۱</sup> گروه طالبان حاکم بر افغانستان قرار داشته است، به عنوان دفاع از خود طبق ماده ۵۱ منشور قابل توجیه است.

### ب - دلایل توسل به زور علیه عراق

توجیه حمله نظامی به عراق بسیار دشوارتر از حمله به افغانستان است. مقامات آمریکایی و انگلیسی برای توجیه لزوم حمله نظامی به عراق دلایل متنوع و متعددی عنوان نموده‌اند که مهم‌ترین آنها دفاع مشروع (پیشگیرانه/پیشدستانه) و تلاش عراق برای تولید سلاح‌های

کشتار جمعی برخلاف تعهدات این کشور طبق قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده است.

#### - دفاع مشروع

نه آمریکا و نه هیچ یک از کشورهای عضو ائتلاف مورد «حمله مسلحانه» عراق واقع نشده بودند. از این رو توسل به دفاع مشروع محلی از اعراب ندارد. دفاع مشروع پیشدستانه نیز به رغم اصرار آمریکایی‌ها در چند سال اخیر بر قانونی بودن آن، نه با نص صریح و روح و هدف منشور ملل متحد سازگار است و نه رویه دولت‌ها یا سازمان ملل آن را پذیرفته است. به ویژه آنکه حتی در صورت مشروع بودن این دکترین، اکنون ثابت شده است که هیچ خطر قریب الوقوع (و حتی بعید الوقوعی) از ناحیه عراق متوجه آمریکا نبوده است. به علاوه در استناد به دفاع مشروع و موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد، اقدام متقابل می‌بایستی به نحو «متناسب»<sup>۱</sup> اعمال گردد و قانوناً نباید شامل استفاده از نیروهای مسلح برای سرنگونی عملی یا قانونی یک دولت شود.<sup>(۱۳)</sup>

#### - مجوز شورای امنیت

ایالات متحده آمریکا تلاش کرده است حمله نظامی به عراق را اقدامی از جانب شورای امنیت سازمان ملل و به نمایندگی از جامعه بین‌المللی برای مقابله با خطر تولید تسلیحات کشتار جمعی از سوی رژیم صدام حسین، جلوه دهد. شورای امنیت در موارد متعددی به «ائتلاف دولت‌های داوطلب» مجوز توسل به زور برای مقابله با تجاوز یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی اعطاء نموده است. احتمالاً مهم‌ترین نمونه این رویکرد، که بیشتر در قالب فصل هفتم منشور ملل متحد صورت گرفته است، اعطای مجوز به کشورهای یاری دهنده به کویت برای مقابله با تجاوز دولت عراق به این کشور و اعاده صلح و امنیت در منطقه بوده است.<sup>(۱۴)</sup> درهمه موارد، شورای امنیت به صراحت و در قالب عبارات الزام‌آور استفاده

---

1. proportional

از زور را اجازه نموده است، گرچه سخنی از دولت‌های صالح برای انجام این وظیفه به میان نیامده و این امر به عهده خود دولت‌ها گذاشته شده است.

در قضیه حاضر (حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳)، نه از قطعنامه شماره ۱۴۴۱ مورخ ۸ نوامبر ۲۰۰۲ می‌توان مطالبی دال بر مجوز استفاده از زور علیه عراق استنباط نمود و نه از قطعنامه‌های صادره در سال ۱۹۹۰ که مجوز اخراج عراق از کویت را می‌داد. در قطعنامه شماره ۱۴۴۱ با اشاره به خودداری عراق از همکاری با بازرسان تسلیحاتی و عدم انجام سایر تعهدات مندرج در قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت، تهدید شده است که تداوم خودداری دولت عراق از انجام تعهدات خود، «پیامدهای شدیدی»<sup>۱</sup> برای این کشور در پی خواهد داشت. در قطعنامه ۱۴۴۱ علاوه بر تعهدات مربوط به خلع سلاح که بخش عمده خواسته‌های شورای امنیت را تشکیل می‌دهد، به نقض فاحش حقوق بشر و حمایت عراق از تروریسم بین‌المللی نیز اشاره شده است. به رغم این که در این قطعنامه از عدم همکاری دولت عراق و خودداری این کشور از اجرای درخواست‌های شورای امنیت در زمینه خلع سلاح، سرکوب مردم غیرنظامی و حمایت از تروریسم بین‌الملل به عنوان تهدید علیه صلح نام برده شده است (امری که در قطعنامه‌های گوناگون پیشین نیز آمده بود)، هیچ مجوزی برای توسل به زور علیه عراق داده نشده است. باید دانست که احراز تهدید علیه صلح به صورت اتوماتیک استفاده از زور را مجاز نمی‌کند بلکه این امر نیازمند تصریح و بیان آشکار و مستقیم است.

اضافه می‌نماید که یکی از مهم‌ترین استنادات آمریکا در حمله نظامی به عراق، پاراگراف ۱۳ قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت است که عنوان می‌دارد «در صورت عدم تمکین عراق به تعهدات خود، این کشور ممکن است با پیامدهای جدی روبه‌رو شود.»

تامل در قطعنامه‌های پیشین شورای امنیت نشان می‌دهد که در وضعیتی که این شورا درصدد صدور مجوز (استفاده از زور) به دولت یا دولت‌هایی بوده است، از عبارت دیگری استفاده کرده است. به طور مثال، شورای امنیت در این‌گونه موارد و از جمله در قطعنامه ۶۷۸ (برای آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۰) و نیز در قطعنامه‌های مربوط به

1. Serious Consequences

مداخله در رواندا، بوسنی، سومالی و هاییتی، از عبارت... to use all necessary means استفاده نموده است.

### - دیگر دلایل

مقامات آمریکایی، انگلیسی و دیگر دول عضو ائتلاف، علاوه بر دفاع مشروع و مجوز شورای امنیت، توجیه‌های دیگری نیز برای اثبات مشروعیت حمله نظامی به عراق ذکر کرده‌اند که بیشتر در رابطه با مداخله بشردوستانه برای توقف اعمال سرکوبگرانه حزب بعث علیه مردم عراق و حمایت رژیم صدام حسین از تروریسم بین‌الملل می‌باشد.

حقوق بین‌الملل مجوز توسل به زور علیه دولتی که «به طور بنیادین ارزش‌های مشترک<sup>۱</sup> جامعه بین‌المللی را نقض کند» می‌دهد. در این موارد، توسل به زور، برای حمایت از موجودیت یک عضو جامعه بین‌المللی نیست بلکه ابزاری است برای حراست از موجودیت خود جامعه<sup>۲</sup> و نظام هنجاری آن.<sup>(۱۵)</sup> به باور آمریکا بهره‌گیری از زور تنها راه موجود برای وادار کردن عراق به انجام تعهدات خود از جمله تعهدات این کشور در زمینه رعایت حقوق اساسی مردم عراق بوده است. به علاوه رژیم صدام حسین متهم به نقض فاحش معیارهای جهانی حقوق بشر و سرکوب جمعیت غیرنظامی و عدم همکاری با سازمان‌های کمک‌رسانی بود. امری که در قطعنامه شماره ۱۴۴۱ و قطعنامه‌های پیشین شورای امنیت درباره عراق بدان اشاره شده است. اما آیا نقض فاحش حقوق بشر می‌تواند مجوزی برای حمله نظامی به منظور پایان دادن به این امر باشد (به عنوان مداخله بشردوستانه)؟ این پرسش را به نحو دیگری مطرح می‌کنیم: آیا طبق حقوق بین‌الملل معاصر، حمایت از حقوق بشر به آن درجه از وزن و اهمیت رسیده است که برای تضمین آن یا جلوگیری از نقض آن، یک اصل بنیادین دیگر یعنی منع توسل به زور را تحت الشعاع قرار دهد؟ با بررسی متن منشور ملل متحد، پاسخ مثبتی برای این پرسش پیدا

---

1. Common Values

2. Community

نمی‌کنیم و حتی تعهد دولت‌ها به ارتقای حقوق بشر در منشور نیز شامل بهره‌گیری از زور نمی‌شود.<sup>(۱۶)</sup>

رویه دولت‌ها نیز حکایت از شناسایی مداخله بشردوستانه ندارد. گرچه نمونه‌های قابل توجهی از این‌گونه مداخلات وجود داشته است اما مشکل بتوان با استناد به آنها مدعی شکل‌گیری قاعده‌های عرفی در این خصوص و در نتیجه قانونی بودن مداخله بشردوستانه گردید.<sup>(۱۷)</sup> کلیه دولت‌هایی که اقدام به مداخله نموده‌اند، اقدام خود را نه به عنوان «حق مداخله بشردوستانه» بلکه به عنوان عملی ضروری برای حفظ یا اعاده صلح در منطقه توجیه نموده‌اند. علاوه بر این، برخی از این مداخلات به عنوان نقض حقوق بین‌الملل مورد اعتراض جامعه بین‌المللی قرار گرفته است.<sup>(۱۸)</sup> در برخی موارد نیز آشکارا و به علت نتایج سیاسی مطلوب آن،<sup>(۱۹)</sup> اعتراض جدی‌ای از ناحیه جامعه بین‌المللی صورت نگرفته است.<sup>(۲۰)</sup> اگرچه از مداخله نظامی ناتو در یوگسلاوی سابق به عنوان مهم‌ترین نمونه‌های مداخله بشردوستانه نام برده می‌شود، ولی این واقعه به هیچ عنوان به عنوان یک «پیشینه»<sup>۱</sup> قابل استناد نیست؛ از طرفی مداخله نظامی ناتو در یوگسلاوی (سابق) مغایر با حقوق بین‌المللی موجود بوده<sup>(۲۱)</sup> و از سوی دیگر، مقامات ارشد کشورهای مداخله‌کننده مؤکداً اعلام نمودند که این مداخله نباید به عنوان «پیشینه» و «الگویی» برای توجیه چنین مداخلاتی در آینده مورد استناد قرار گیرد.<sup>(۲۲)</sup> سرانجام این‌که حتی به فرض مشروعیت مداخله بشردوستانه، حمله نظامی آمریکا و متحدین آن به عراق به هیچ عنوان ماهیت بشردوستانه نداشته است.<sup>(۲۳)</sup>

در مورد حمایت رژیم صدام حسین از تروریسم بین‌المللی، که گاه به عنوان یکی از دلایل حمله نظامی آمریکا مطرح می‌شود نیز هیچ مدرک مستندی دال بر دخالت رژیم عراق در رویدادهای ۱۱ سپتامبر یا سایر عملیات‌های القاعده ارایه نشده است. به علاوه به رغم آنکه نام عراق از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۸۲ - که احتمال پیروزی ایران در جنگ قوت گرفت - و پس از سال ۱۹۹۰ به مجرد تجاوز به کویت در فهرست دولت‌های پشتیبان تروریسم قرار داشته است، با این وجود، هیچ‌گاه اسناد مثبته‌ای در این زمینه ارایه

نشده است. مضافاً این که صرف یک اتهام یک طرفه که بیشتر ماهیت سیاسی - تبلیغی داشته، نمی تواند مجوز استفاده از زور علیه کشوری باشد.

### نتیجه گیری

برپایه اصول بنیادین حقوق بین الملل، تهدید یا به کارگیری زور در روابط بین المللی دولت ها ممنوع بوده (براساس بند ۴ ماده ۲ منشور) و دولت ها ملزم هستند کلیه اختلافات بین المللی خود را (برپایه بند ۳ ماده ۲ منشور) با توسل به روش های مسالمت آمیز حل و فصل نمایند. این دو اصل جزو قواعد آمره حقوق بین الملل بوده و بی اعتنایی نسبت به آنها می تواند نظم عمومی حاکم بر نظام بین المللی را با چالش های جدی روبه رو سازد. حمله نظامی آمریکا به عراق نقض قواعد آمره فوق و به ویژه بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد است و با توجه به این که نه در قالب دفاع مشروع (ماده ۵۱) می گنجد و نه از سوی شورای امنیت سازمان ملل (براساس فصل هفتم) مجوز آن صادر شده است، مصداق استفاده غیر قانونی از زور محسوب می شود.

تهاجم نظامی آمریکا به دو کشور افغانستان و عراق، به رغم این که به صورت متوالی و با عنوان ائتلاف ضد تروریسم صورت گرفت، اما از لحاظ حقوق بین الملل ناظر بر توسل به زور، وضعیت متفاوتی دارند.

توسل به زور علیه طالبان افغانستان از سوی آمریکا و متحدین آن، مشروط به وجود شرایطی از جمله اثبات انتساب رویدادهای ۱۱ سپتامبر به گروه القاعده و در نتیجه به گروه طالبان (در صورت اثبات وجود حدی از کنترل بر این گروه از جانب طالبان)، با استناد به دفاع مشروع (ماده ۵۱ منشور) قابل توجیه است. بدیهی است این امر بخشی از حقوق جنگ یعنی Jus ad bellum است و نیروهای ائتلاف موظف به رعایت مقررات ناظر در جنگ Jus in bellum می باشند.

برخلاف مورد افغانستان، حمله نظامی ائتلاف به عراق مشروعیت حقوقی ندارد و هیچ یک از دلایل و توجیهات مطرح شده از سوی آمریکا و متحدین آن نمی تواند توسل به زور علیه این کشور را از نظر حقوق بین الملل ناظر بر توسل به زور توجیه نماید. این حمله

نظامی در قالب هیچ یک از دو استثنای بند ۴ ماده ۲، یعنی دفاع مشروع و ترتیبات فصل هفتم منشور ملل متحد یعنی مجوز شورای امنیت به ائتلاف برای حمله به عراق، نمی‌گنجد. از این رو می‌توان گفت که اقدام آمریکا و متحدین آن در حمله تمام عیار نظامی به عراق مغایر با حقوق بین‌الملل ناظر بر توسل به زور بوده است. ❖

## پی‌نوشت‌ها:

۱. مقام‌های آمریکایی و انگلیسی از جمله جرج بوش و تونی بلر بارها در سخنرانی‌های خود از ادبیات و اصطلاحات جنگ دادگرانه بهره گرفته‌اند. تونی بلر در جدیدترین اظهار نظر خود تأکید نموده است که حقوق بین‌الملل باید تغییر کند تا راه را برای مداخله نظامی علیه دولت‌های یاغی فراهم نماید. به نقل از *روزنامه اعتماد*، دوشنبه، ۱۸ اسفند ۱۳۸۳.

2. Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua V. United States of America), *ICJ Report*, 1986, Para. 188.

3. *ICJ Report*, 1986, Para. 195.

4. Pre-emptive /Preventive Self- defense

۵. جمشید ممتاز، *ایران و حقوق بین‌الملل*، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶، ص ۵۸.

6. Randelzhafer, Article 51f, in B. Simma (ed.) *The Charter of the United Nations, A Commentary*, Oxford: Oxford University Press, 1995, p. 676.

۷. بند ۱ ماده ۲۴ منشور ملل متحد.

۸. ماده ۲۵ منشور ملل متحد.

9. Yoram Dinstein, Comment in: <<http://edoc.mpit.de/Conference-on-terrorism/indey.Cfm>>

۱۰. علاوه بر اسرائیل، آفریقای جنوبی (آپارتاید)، انگلستان و فرانسه که در دوران جنگ سرد بارها با توسل به دفاع مشروع علیه اقدامات تروریستی دست به حملات نظامی علیه کشورهایی که به زعم آنها پشتیبان گروه‌های مزبور بودند، زدند. ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۸۶ (علیه لیبی به دلیل طراحی بمب‌گذاری در یک دیسکو در برلن غربی که به قتل یک سرباز آمریکایی انجامید)، در سال ۱۹۹۳ (علیه عراق به دلیل طراحی سوء قصد نافرجام به جرج بوش)، در سال ۱۹۹۸ (علیه افغانستان و سودان به دلیل پناه دادن به القاعده که متهم به طراحی و انجام انفجار سفارتخانه‌های آمریکا در تانزانیا و کنیا بود)، در قالب دفاع مشروع دست به حمله نظامی زد. ترکیه و هند نیز از استدلال‌های مشابه برای

توسل یا تهدید به توسل به اقدامات نظامی علیه کشورهایی که به زعم آنها از گروه‌های تروریستی مخالف آنها حمایت می‌کرده‌اند، استفاده کرده‌اند. مضافاً این که نوع واکنش سیار کشورها به اقدامات و استدلال‌ات این دسته از کشورها نشان‌دهنده وجود نوعی گرایش در جامعه بین‌المللی برای تلقی حملات تروریستی به عنوان «حمله مسلحانه» کشور حامی بوده است.

11. *ICJ Reports*, 1986, para. 195.

۱۲. این دو قطعنامه عبارتند از قطعنامه ۱۳۶۸ مورخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ و قطعنامه ۱۳۷۳ مورخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۱.

۱۳. بند (g) ۳ قطعنامه تعریف تجاوز ۱۹۷۴، چنین عملی را به عنوان «تجاوز» تلقی نموده است. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مربوط به قضیه نیکاراگوآ این بند را اعلام‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی دانسته است؛ نک به:

*ICJ Reports*, 1986, para. 103.

14. Fredric L. Kirgis, *Terrorist Attacks on World Trade Center and the Pentagon*, September 2001, p. 2. <http://www.asil.org/insights/insigh77.htm>

۱۵. قطعنامه شماره ۶۷۸ شورای امنیت مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰.

16. Rudiger wolfrum, *The Attacks of September 11, 2001, the Wars against the Taliban and Iraq: Is There a Need to Reconsider International Law on the Recourse to Force and the Rules in Armed Conflict?*, Berlin: Max- Plan- Forum, 2003, p. 9.

17. Michael J. Glennon, *The New Interventionism: The Search for Just International Law*, *f Foreign Affairs*, Vol. 78, may / June 1999, No, 3. p. 2.

۱۸. برخی از این موارد عبارت بوده‌اند از: مداخله هندوستان در پاکستان شرقی که به شکل‌گیری کشور جدید بنگلادش انجامید؛ مداخله تانزانیا در اوگاندا که به سرنگونی رژیم عیدی امین منجر شد، کمک به کردهای شمال عراق توسط نیروهای ائتلاف پس از اخراج نیروهای عراقی از کویت؛ استقرار نیرو توسط دولت‌های آفریقای غربی در لیبیا و سیرالئون برای کنترل درگیری‌های داخلی این دو کشور و دخالت نظامی ناتو در کوزوو برای جلوگیری از ادامه نسل‌کشی.

۱۹. شورای امنیت سازمان ملل طی قطعنامه شماره ۳۴/۲۲ مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹، آشکارا توسل به نیروی نظامی علیه رژیم پل پت را محکوم نمود.

۲۰. مداخله هند در پاکستان شرقی که به شکل‌گیری بنگلادش منجر شد.

21. R. Wolfrum, *Ibid.*, pp. 19- 20.

22. Antonio Cassese, Are We Moving Towards International Legitimization of Forcible Humanitarian Countermeasures in the World Community, *f EJIL*, Vol. 10, 1999, pp. 23-24.

۲۳. نک به نبی الله اعظمی ساردویی، مشروعیت مداخلات ناتو به عنوان یک سازمان منطقه‌ای در بحران‌های یوگسلاوی سابق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹، صص ۲۷۱-۲۴۴.

24. *Human Rights Watch Report 2004, war in Iraq: Not a Humanitarian Intervention in:*  
<<http://w.hrw.Org/wr2k4/3.htm>>